

**متون فقه به بیان ساده**  
**(ویژه کارشناسی ارشد و دکتری)**  
**برای تمامی گرایش‌ها**

مؤلف: میثم کریمی

چاپ اول

۱۴۰۳

سرشناسه	: کریمی، میثم، ۱۳۷۷
عنوان و نام پدیدآور	: متون فقه به بیان ساده (ویژه کارشناسی ارشد و دکتری) برای تمامی گرایش‌ها/ مؤلف میثم کریمی.
مشخصات نشر	: تهران: مشاهیر دادآفرین، ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری	: ۶۵۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۳۴-۴۲-۵
موضوع	: فقه -- راهنمای آموزشی (عالی) Islamic law--Study and teaching (Higher)
	: فقه جعفری -- رساله عملیه -- راهنمای آموزشی (عالی) Islamic law, Ja'fari--Handbooks, manuals, etc.--Study and teaching (Higher)*
	: فقه -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی) Islamic law--Examinations, questions, etc. (Higher)
	: فقه جعفری -- رساله عملیه -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی) Islamic law, Ja'fari--Handbooks, manuals, etc.--Examinations, questions, etc. (Higher)*
رده‌بندی کنگره	: BP۱۴۷/۷
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۰۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۸۰۱۰۴۷

متون فقه به بیان ساده

مؤلف: میثم کریمی

چاپ اول - پاییز ۱۴۰۳

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۳۴-۴۲-۵

مؤسسه مشاهیر دادآفرین: خیابان کارگر شمالی، بالاتر از چهارراه فاطمی، کوچه شهید اکبری، پلاک ۳۲، تلفن: ۸۱۰۵۴

پست الکترونیکی: [office@dadafarin.com](mailto:office@dadafarin.com) وب سایت: [www.dadafarin.com](http://www.dadafarin.com)

به نام خداوند جان و خرد



تقدیم بہ

برادر بزرگ و عزیزم آقا سید مصطفی موسوی عزیز

بنیاد سخن بر نام حق نذ

کز هر چه به است نام حق به

إعملوا آلَ داوَدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِي الشُّكُورِ

به امر تشریحی و فطری، شکرگزاری منان قلمرانی شده است و این برای "لاذیکلم" است و کزنه بارگاه او مبری از حاجت

است پس بر سیل فطرت خداوند را شاکرم که یاراشد بگارش متون فقه آزمونی میور گردد.

بنده همان به که ز تقصیر خویش، عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش، کس تواند که به جای آورد

کتاب پیش رو در راستای درک نیازهای دانشجویان و داوطلبان آزمون ارشد و دکتری در رشته‌های حقوق و فقه و حقوق بسط و پای‌ریزی شده است؛ از این رو موارد ذیل در آن لحاظ شده است :

۱. جامعیت و پوشش کامل تمام مباحث به انضمام شرح متونی که نیاز به واکاوی و تحلیل دارد.
۲. ترجمه تحت‌اللفظی دقیق و در عین حال روان.
۳. اعراب‌گذاری تمام متن عربی که گرچه زمان‌بر بود اما به دلیل اهمیت در فهم مطلب و یادگیری سریع بر این مهم همت گماشته شد.
۴. در هر متن عربی بلافاصله ترجمه فارسی ذیل آن آورده شده است و همین سرعت مطالعه را زیاد و تناظر بخشی میان کلمات فارسی و عربی را آسان می‌کند.
۵. در جملات عربی کلمات آن شماره‌گذاری شده است و بعد از ترجمه فارسی معنی لغات و مرجع ضمائر مشخص شده است؛ سعی شده است که پوشش حداکثری در لغات و مرجع ضمائر ملحوظ نظر باشد.
۶. در ابتدای کتاب مختصری از قواعد ترجمه بیان شده است چراکه آزمون و درس متون فقه بر پایه ترجمه صحیح جملات عربی استوار است.

۷. قریب به پانصد تست از آزمون‌های ادوار گذشته رشته حقوق و فقه و حقوق در مقاطع ارشد و دکتری گردآوری شده است که جامعیت درسنامه در کنار تست‌ها دواطلبان را از منبع دیگر بی‌نیاز می‌کند.

بعضی از ابواب شرح لمعه که مختص آزمون رشته فقه و حقوق است به دلیل حجیم نشدن کتاب و در پی آن افزایش قیمت از لحاظ کردن آن در کتاب خودداری شده است و تحت عنوان یک فایل پی‌دی‌اف به صورت رایگان در اختیار عزیزان دانشجو قرار گرفته می‌شود.

در کتاب جملات تیک‌داری آورده شده است که این جملات بعضاً در شرح و تحلیل متن عربی ایراد شده است و بعضی اوقات تتمه متن قبلی است که به شیوه دیگری بیان شده است تا کتاب را از خشکی برهاند.

از آنجا که فهم مبحث ارث در قالب متن فارسی در کتب موضوعه حقوقی سخت است تا چه رسد به اینکه در قالب متن عربی باشد از این رو تلاش می‌کنم در قالب یک فایل تصویری نیز مبحث ارث را آموزش دهم.

مسئله هیچ انسانی بی‌نیاز از انتقاد، پیشنهاد و مشورت نیست حتی معصومین ما نیز در مشی عملی و تئوری خود همین را طی کرده‌اند و بارها برای جامه پوشاندن به آن، مورد امر قرار گرفته‌اند؛ از این رو تقاضا دارم اگر خطا، کاستی و هر آنچه را که صلاح دیدید که باید مدنظر قرار گیرد به آیدی Meisamkarimi1999 در پیام‌رسان‌های تلگرام، ایتا و یا اینستاگرام اعلام کنید که صمیمانه از آن استقبال می‌کنم.

و در پایان از جناب آقایان شاهین مرادزاده و همایون پرمهر (اساتیدی که رهین الطاف، اخلاق و آموزه‌هایشان هستم و لحظه‌ای نیست که به یادشان نباشم) و خانم‌ها ستاره کریمی، دریا صفری و فاطمه قادری (عزیزانی که زحمت فراوانی برایشان داشتم و آن‌ها بزرگوارانه دریغ نکرده‌اند) کمال تشکر و سپاس‌گزاری را دارم.

میثم کریمی - پاییز ۱۴۰۳





فهرست مطالب

۱۳	.....مختصر قواعد ترجمه
۱۷	.....جهاد
۳۰	.....سؤالات جهاد
۳۱	.....قضاوت
۵۵	.....سؤالات قضاوت
۵۹	.....شهادات
۷۱	.....سؤالات شهادات
۷۵	.....وقف
۸۷	.....سؤالات وقف
۸۹	.....عطایا
۹۴	.....سؤالات عطایا
۹۹	.....تجارت
۱۶۹	.....سؤالات تجارت
۱۸۷	.....دین
۱۹۸	.....سؤالات دین
۱۹۹	.....رهن
۲۱۷	.....سؤالات رهن
۲۱۹	.....حَجْر
۲۲۴	.....سؤالات حَجْر
۲۲۷	.....ضمان
۲۳۴	.....سؤالات ضمان
۲۳۷	.....حواله
۲۴۲	.....سؤالات حواله
۲۴۵	.....کفالت
۲۵۴	.....سؤالات کفالت
۲۵۷	.....صلح
۲۶۵	.....سؤالات صلح

۲۶۷	شرکت
۲۷۳	سؤالات شرکت
۲۷۵	مضاربه
۲۸۰	سؤالات مضاربه
۲۸۱	ودیعه
۲۸۹	سؤالات وودیعه
۲۹۱	عاریه
۲۹۸	سؤالات عاریه
۲۹۹	مزارعه
۳۰۶	سؤالات مزارعه
۳۰۷	مساقات
۳۱۳	سؤالات مساقات
۳۱۵	اجاره
۳۳۹	سؤالات اجاره
۳۴۳	جعاله
۳۵۰	سؤالات جعاله
۳۵۳	وکالت
۳۶۲	سؤالات وکالت
۳۶۵	شفعه
۳۷۳	سؤالات شفعه
۳۷۵	وصیت
۴۰۰	سؤالات وصیت
۴۰۳	میراث
۴۲۳	سؤالات میراث
۴۳۵	نکاح
۴۸۱	سؤالات نکاح
۴۸۷	طلاق
۵۰۱	سؤالات طلاق

۵۰۵.....	خلع و مبارات.....
۵۰۸.....	سؤالات خلع و مبارات.....
۵۱۵.....	اقرار.....
۵۲۲.....	سؤالات اقرار.....
۵۲۳.....	غصب.....
۵۳۴.....	سؤالات غصب.....
۵۳۷.....	حدود.....
۵۷۷.....	سؤالات حدود.....
۵۸۹.....	قصاص.....
۶۱۱.....	سؤالات قصاص.....
۶۲۳.....	ديات.....
۶۵۹.....	سؤالات ديات.....



## مختصر قواعد ترجمه

### ۱- زمان فعل



## ۲- فعل مجهول

\* فعل مجهول باید با فعل «شد» یا «می‌شود» ترجمه شود.

\* ساختار فعل مجهول (ماضی: فُعِلَ) و (مضارع: يُفْعَلُ)

- قد أُسِّسَ هذا البناء:

۱- این بنا را تأسیس کرده است. (غلط) ۲- این بنا تأسیس شده است. (درست)

- لا يُقْبَلُ هذا الأمر:

۱- این امر را قبول نمی‌کند. (غلط) ۲- این امر قبول نمی‌شود. (درست)

## ۳- جملات شرطی

در ترجمه جملات شرطی سه مطلب مهم وجود دارد:

۱) ترجمه ادوات شرط

۲) ترجمه فعل شرط

۳) ترجمه جواب شرط

\* ادوات شرط: اکثراً با حرف هر ترجمه می‌شوند.

مَنْ	اذا	مهما	لو	ما	اینما	إِنْ
هرکس	هرگاه	هرچه	اگر	هرچه	هر کجا	اگر

\* ترجمه فعل شرط: فعل شرط باید مضارع التزامی ترجمه شود مگر برای کلمه (لو)

- مَنْ طَلَبَ الْعَلَى سَهْرَ اللَّيَالِي: ۱- هرکس بزرگی را بخواهد شب بیداری می‌کشد. (درست)

ماضی ماضی

- لَوْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ لَهْدَاكُمْ اللَّهُ: اگر صادق بودید قطعاً خدا شما را هدایت می‌کرد.

ماضی

\* جواب شرط: جواب شرط عموماً مضارع اخباری ترجمه می‌شود اما اگر جواب شرط با حرف

«فَ» شروع شود همان زمانی که هست ترجمه می‌شود.

- مَنْ يَتَّبِعِ الْقُرْآنَ فَلَن يَضِلَّ: هرکس از قرآن پیروی کند هرگز گمراه نخواهد شد.

## ۴- اسم اشاره

هذا و هذه: این هؤلاء: اینان ذلک و تلك: آن اولئك: آنان

☑ نکته: اگر اسم اشاره قبل از اسم معرفه به ال قرار بگیرد، باید مفرد ترجمه شود:

هؤلاء المعلمون: این معلم‌ها

اما اگر مشارالیه (اسمی که بعد از اسم اشاره آمده) ال نداشته باشد، اسم اشاره همان چیزی که هست، ترجمه می‌شود.

هؤلاء المعلمون: ۱- این‌ها معلم هستند. هذه مسائل: این‌ها مسائل هستند.

۲- این‌ها معلم‌ها هستند.

به عبارت دیگر:

اگر اسم اشاره با اسم ال دار بیاید مجبوریم در ترجمه‌اش بعد از آن اسم که «ال» دارد، مکث کنیم.

مثلاً: (هؤلاء المعلمون مثالینون)

ترجمه غلط: این‌ها، معلم‌های نمونه هستند.

ترجمه درست: این معلم‌ها، نمونه هستند.

و اگر آن اسم ال نداشت، بعد اسم اشاره مکث کنید.

هؤلاء معلمون مثالینون: این‌ها، معلم‌های نمونه‌ای هستند.

هذه الشجرة باسقة: ۱- این درخت بلند ۲- این درخت بلند است. ☑

## ۵- ترجمه بعضی از حروف و اسامی

شاید: لعل، ربّما	آنگاه: حينئذٍ	گاهی: قد	به ندرت: قلّما	هرگز: ابدأ	لأنّ: زیرا	سرانجام، بالأخره: أخيراً
معمولاً: عادةً	حتی اگر: وإن	کاش: ليت	امیدوارم: أرجو	ناگهان: فجأةً	چه بسا: ربّ، عسى	
ناچار: لا بدّ	همیشه: دائماً	پایانی: آخر	امید است: عسى	دیگری: غیر، آخر، آخری، سائر	در آن هنگام: عندئذٍ	
یا: أم، أو مثل: امروز یا فردا: اليوم أم غداً	هنگامی که: اذا، حين، لما، عندما، بينما		مثل: ك، كأنّ مانند: تو مثل دریایی: انت كبحر			
همه: جميع، «کل + اسم جمع» مانند: کل الايام: همه روزها	هر: كل + اسم مفرد مانند كل يوم: هر روزی		بعضی: بعض «من + اسم» مانند: من العلماء: برخی از دانشمندان			
هناك + فعل = آنجا	هناك + اسم = وجود دارد		كان هناك = وجود داشت			





## الْجِهَادُ جهاد

وَ هُوَ أَقْسَامٌ:

جهاد اقسامی دارد:

۱- جِهَادُ الْمُشْرِكِينَ ابْتِدَاءً<sup>۱</sup> لِدُعَائِهِمْ<sup>۲</sup> إِلَى الْإِسْلَامِ

۱- جهاد با مشرکان، ابتدائاً (از جانب مسلمانان) برای دعوت آنان به اسلام.

۱. از آغاز ۲. دعوت

۲- جِهَادُ مَنْ يَدَّهْمُ<sup>۱</sup> عَلَى الْمُسْلِمِينَ مِنَ الْكُفَّارِ بِحَيْثُ<sup>۲</sup> يَخَافُونَ اسْتِیْلَاءَهُمْ<sup>۳</sup> عَلَى بِلَادِهِمْ، أَوْ أَخَذَ<sup>۴</sup> مَالِهِمْ وَ مَا أَشْبَهَهُ وَ إِنْ قَلَّ<sup>۵</sup>

۲- جهاد با افرادی از کفار که به مسلمانان حمله می‌کنند به طوری که خوف تسلط آنها بر شهرهای مسلمانان یا گرفتن مال آنها و آنچه شبیه آن است می‌رود اگرچه مال، کم باشد.

۱. حمله می‌کنند ۲. به طوری که ۳. استیلاء: تسلط و مرجع ضمیر «هم» کفار است. ۴. گرفتن ۵. کم باشد

۳- جِهَادُ مَنْ يُرِيدُ<sup>۱</sup> قَتْلَ نَفْسٍ مُحْتَرَمَةٍ<sup>۲</sup>، أَوْ أَخَذَ<sup>۳</sup> مَالًا، أَوْ سَبَى<sup>۴</sup> حَرِيمًا مُطْلَقًا

۳- جهاد با هر کسی که قصد کشتن جان (فرد) مورد احترام یا گرفتن مالی یا اسیر کردن حریمی را دارد.

۱. قصد ... دارد ۲. مورد احترام ۳. اسیر کردن

✓ شهید ثانی معتقد است این عمل دفاع است.

۴- جِهَادُ الْبُغَاةِ<sup>۱</sup> عَلَى الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- جهاد با قیام‌کنندگان علیه امام (ع).

۱. قیام‌کنندگان

وَ يَجِبُ عَلَى الْكُفَّائَةِ وَ قَدْ يَتَّعَيْنُ<sup>۱</sup> بِأَمْرِ<sup>۲</sup> الْإِمَامِ لِأَخْذِ<sup>۳</sup> عَلَى الْخُصُوصِ وَ إِنْ قَامَ<sup>۴</sup> بِهِ مِنْ كَانِ فِيهِ كِفَايَةٌ  
جهاد واجب کفایی است و گاهی اوقات با دستور امام در مورد شخص به خصوصی واجب عینی می‌شود اگرچه افرادی به (تعداد) کافی به جهاد پرداخته باشند.

۱. واجب عینی می‌شود. ۲. دستور ۳. پرداخته باشند

وَ تَخْتَلِفُ<sup>۱</sup> الْكُفَّائَةُ<sup>۲</sup> بِحَسَبِ<sup>۳</sup> الْحَاجَةِ<sup>۴</sup> وَ أَقَلُّهُ مَرَّةً<sup>۵</sup> فِي كُلِّ عَامٍ<sup>۶</sup>

(مقدار) کافی براساس نیاز تفاوت می‌کند و کم‌ترین آن یکبار در سال است.

۱. تفاوت می‌کند ۲. کافی ۳. بر اساس ۴. نیاز ۵. یکبار ۶. سال

✓ آیه ۵ سوره توبه علت وجوب حداقل یکبار جهاد در سال است چراکه خداوند جهاد را بعد از پایان ماه‌های حرام واجب کرده است. (أَوْجَبَ بَعْدَ أَنْسِلَاحِهَا الْجِهَادَ)

هَذَا مَعَ عَدَمِ الْحَاجَةِ<sup>۱</sup> إِلَى الزِّيَادَةِ عَلَيْهَا<sup>۲</sup> فِي السَّنَةِ<sup>۳</sup> وَإِلَّا وَجَبَ بِحَسَبِهَا<sup>۴</sup>، وَ عَدَمِ الْعَجْزِ عَنْهَا فِيهَا، أَوْ رُؤْيَةِ<sup>۵</sup> الْإِمَامِ عَدَمَهُ<sup>۶</sup> صَلَاحًا، وَإِلَّا جَازَ التَّأَخُّرَ بِحَسَبِهِ<sup>۷</sup>.

این (حکم) در صورت عدم نیاز به بیشتر از یکبار (جهاد) در سال است وگرنه جهاد براساس نیاز و توانایی بر آن در طول سال یا صلاح‌دید امام بر ترک نکردن آن واجب می‌شود؛ در غیر این صورت براساس شرایط، تأخیر (در جهاد) جایز است.

۱. نیاز ۲. یکبار ۳. سال ۴. مرجع ضمیر «ها» نیاز است. ۵. صلاح‌دید ۶. ترک ۷. مرجع ضمیر «ه» جهاد است.

### شرایط وجوبه

#### شرایط وجوب جهاد

وَ إِنَّمَا يَجِبُ الْجِهَادُ بِشَرْطِ<sup>۱</sup> الْإِمَامِ الْعَادِلِ أَوْ نَائِبِهِ الْخَاصِّ، وَ هُوَ الْمُنْصُوبُ<sup>۲</sup> لِلْجِهَادِ أَوْ لِمَا هُوَ أَعْمٌ، فقط در صورت (وجود) امام عادل یا نائب خاص او جهاد واجب است. نایب خاص برای جهاد یا اموری که اعم (از آن) است تعیین شده است.

۱. در صورت ۲. تعیین شده

أَمَّا الْعَامُّ<sup>۱</sup> كَالْفَقِيهِ فَلَا يَجُوزُ<sup>۲</sup> لَهُ<sup>۳</sup> تَوَلَّيْهِ<sup>۴</sup> حَالَ الْعَيْبَةِ بِالْمَعْنَى الْأُولَى، فِي جَوَازِهِ<sup>۵</sup> بَغْيِهِ مِنَ الْمَعَانِي، أَوْ هُجُومِ عَدُوِّ<sup>۶</sup> عَلَى الْمُسْلِمِينَ (يُخْشَى مِنْهُ عَلَى بَيْضَةِ<sup>۷</sup> الْإِسْلَامِ)، فَيَجِبُ حِينَئِذٍ<sup>۸</sup> بَغْيِ إِيذَنِ الْإِمَامِ أَوْ نَائِبِهِ

اما نائب عام مانند فقیه؛ پس در هنگام غیبت برای او عهده‌دار شدن (جهاد) به معنی اول جایز نیست. در خصوص جایز بودن جهاد در سایر معانی یا هجوم دشمن به مسلمانان به نحوی که از حمله دشمن بیم ریشه و اساس اسلام برود در این هنگام جهاد بدون اذن امام یا نایبش واجب است.

۱. نائب عام ۲. جایز نیست ۳. مرجع ضمیر «ه» فقیه است ۴. عهده‌دار شدن ۵. مرجع ضمیر «ه» جهاد است. ۶. دشمن ۷. اساس ۸. در این هنگام

✓ منظور از بیضة الاسلام، اصل اسلام و جامعه اسلام است. (أَصْلُهُ وَ مُجْتَمَعُهُ)

وَ يُشْتَرَطُ فِي مَنْ يَجِبُ عَلَيْهِ الْجِهَادُ بِالْمَعْنَى الْأُولَى الْبُلُوغُ وَالْعَقْلُ وَالْبَصَرُ<sup>۱</sup> وَالسَّلَامَةُ<sup>۲</sup> مِنَ الْمَرْضِ وَ الْعَرَجِ<sup>۳</sup>

در خصوص کسی که جهاد به معنی اول بر او واجب است بلوغ، عقل، بینایی، و سالم بودن از بیماری و لنگی شرط است.

۱. بینایی ۲. سالم بودن ۳. لنگ بودن

وَ فِي حُكْمِهِ<sup>۱</sup> الشَّيْخُوخَةُ<sup>۲</sup> الْمَانِعَةُ مِنَ الْقِيَامِ<sup>۳</sup> بِهِ،  
پیری مانع از پرداختن به جهاد در حکم لنگی است.

۱. مرجع ضمیر «ه» لنگی است. ۲. پیری ۳. پرداختن

وَ عَدَمُ الْفَقْرِ الْمَوْجِبِ لِلْعَجْرِ عَنْ نَفَقَةِ عِيَالِهِ<sup>۱</sup> وَ طَرِيقِهِ<sup>۲</sup> وَ تَمَنِّي<sup>۳</sup> سِلَاحِهِ  
نداشتن فقری که موجب ناتوانی از (پرداخت) هزینه خود، خانواده خود، مسیر جهاد و بهای  
سلاحش باشد (شرط جهاد ابتدایی است).

۱. مرجع ضمیر «ه» خانواده است. ۲. مسیر ۳. بهای

وَ لِالْبُؤْسِ مَنَعُ الْوَلَدِ مِنَ الْجِهَادِ بِالْمَعْنَى الْأُولَى مَعَ عَدَمِ التَّعَيُّنِ<sup>۱</sup> عَلَيْهِ بِأَمْرِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ أَوْ  
بِضَعْفِ<sup>۲</sup> الْمُسْلِمِينَ عَنِ الْمَقَاوِمَةِ بِدُونِهِ

در صورت واجب نبودن (جهاد) بر شخص به واسطه دستور امام به او یا ضعیف نشدن مسلمانان از  
مقاومت کردن بدون حضور او، برای پدر و مادر (حق) بازداشتن فرزند از جهاد به معنای اول هست.

۱. واجب نبودن ۲. ضعیف نشدن

وَ فِي الْحَاقِ<sup>۱</sup> الْأَجْدَادِ بِهِمَا قَوْلٌ قَوِيٌّ، فَلَوْ اجْتَمَعُوا تَوَقَّفَ<sup>۲</sup> عَلَى إِذْنِ الْجَمِيعِ  
در ملحق شدن اجداد به پدر و مادر سخنی قوی هست پس اگر اجداد و پدر و مادر جمع باشند  
جهاد متوقف بر اذن همگی است.

۱. ملحق شدن ۲. متوقف... است

✓ شهید اول معتقد است که برای اجازه دادن، مسلمان بودن پدر و مادر شرط نیست.

وَ الْمَدِينِ<sup>۱</sup> يَمْنَعُ<sup>۲</sup> الْمَدْيُونِ الْمُوَسِّرَ<sup>۳</sup> الْقَادِرَ عَلَى الْوَفَاءِ<sup>۴</sup> مَعَ الْخُلُولِ<sup>۵</sup> حَالَ الْخُرُوجِ إِلَى الْجِهَادِ، فَلَوْ كَانَ  
مُعْسِراً أَوْ كَانَ الدَّيْنُ مُؤَجَّلاً وَ إِنْ خَلَّ<sup>۶</sup> قَبْلَ رُجُوعِهِ عَادَةً، لَمْ يَكُنْ لَهُ الْمَنْعُ

طلبکار می‌تواند مدیون توانمند قادر بر پرداخت (دین) را در سر رسید (دین) هنگام خروج برای  
جهاد منع کند. پس اگر معسر باشد یا دین موجل باشد \_حتی اگر قبل از برگشتن مدیون عادتاً  
(دین) حال شود\_ برای طلبکار حق بازداشتن (مدیون) نیست.

۱. طلبکار ۲. منع کند ۳. توانمند ۴. پرداخت ۵. سر رسید ۶. حال شود

## وجوب الهجرة وجوب الهجرة

وَ يَحْرُمُ<sup>۱</sup> الْمَقَامُ<sup>۲</sup> فِي بَلَدِ الْمُشْرِكِ لِمَنْ لَا يَتَمَكَّنُ<sup>۳</sup> مِنْ إِظْهَارِ<sup>۴</sup> شَعَائِرِ<sup>۵</sup> الْإِسْلَامِ مِنَ الْأَذَانِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ<sup>۶</sup> وَ غَيْرِهَا  
ماندن در شهر مشرکان برای کسی که قادر به آشکار کردن مناسک اسلام از قبیل اذان، نماز، روزه و... نیست حرام است.  
۱. حرام است ۲. ماندن ۳. شهر ۴. قادر نیست ۵. آشکار کردن ۶. مناسک ۷. روزه

## الرِّبَاطُ

وَ الرِّبَاطُ<sup>۱</sup> وَ هُوَ الْإِزْدَادُ<sup>۲</sup> فِي أَطْرَافِ بِلَادِ<sup>۳</sup> الْإِسْلَامِ لِلْإِغْلَامِ<sup>۴</sup> بِأَحْوَالِ الْمُشْرِكِينَ عَلَى تَقْدِيرِ<sup>۵</sup> هُجُومِهِمْ<sup>۶</sup> مُسْتَحَبٌّ دَائِمًا  
مرزبانی همیشه مستحب است و آن کمین کردن در اطراف شهرهای اسلام برای خبر دادن از اوضاع و احوال مشرکان در صورت حمله آنهاست.  
۱. مرزبانی ۲. کمین کردن ۳. شهر ۴. خبر دادن ۵. در صورت ۶. حمله

وَ أَقَلُّهُ<sup>۱</sup> ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَ أَكْثَرُهُ أَرْبَعُونَ يَوْمًا فَإِنْ زَادَ الْحَقُّ<sup>۲</sup> بِالْجِهَادِ فِي الثَّوَابِ  
کمترین زمان مرزبانی سه روز و بیشترین آن چهل روز است پس اگر بیشتر شود در ثواب به جهاد ملحق می شود.  
۱. کمترین و مرجع ضمیر «ه» زمان است. ۲. ملحق می شود.

وَ لَوْ نَذَرَ<sup>۱</sup> الرِّبَاطَ أَوْ نَذَرَ صَرْفَ مَالٍ إِلَى أَهْلِهَا<sup>۲</sup> وَ جَبَّ الْوَفَاءُ بِالنَّذْرِ وَ إِنْ كَانَ الْإِمَامُ غَائِبًا، لِأَنَّهَا<sup>۳</sup> لَا تَتَّصَمَنُ<sup>۴</sup> جِهَادًا فَلَا يُشْتَرَطُ<sup>۵</sup> فِيهَا حُضُورُهُ<sup>۶</sup>  
اگر (شخص) مرزبانی یا صرف مال را برای مرزبانان نذر کند وفای به نذر واجب است اگرچه امام غایب باشد چرا که نذر شامل جهاد نمی شود پس حضور امام در نذر شرط نیست.  
✓ کافر حربی از اقسام کفار است که به اسلام منتسب نمی شود.

۱. نذر کند ۲. مرجع ضمیر «ها» مرزبانان است ۳. مرجع ضمیر «ها» نذر است.  
۴. شامل نمی شود ۵. شرط نیست. ۶. مرجع ضمیر «ه» امام است.

## أحكام الذمة

يَجِبُ قِتَالُ<sup>۱</sup> الْحَرْبِيِّ بَعْدَ الدَّعَاءِ<sup>۲</sup> إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اهْتِنَاعِهِ<sup>۳</sup> حَتَّى يُسَلِّمَ<sup>۴</sup> أَوْ يُقْتَلَ<sup>۵</sup>، وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ<sup>۶</sup> غَيْرُهُ<sup>۷</sup> وَالْكِتَابِيُّ كَذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَلْتَزِمَ<sup>۸</sup> بِشَرَايِطِ الذِّمَّةِ فَيُقْبَلُ مِنْهُ وَ هِيَ بَدَلُ الْجَزْيَةِ، وَالتَّزَامُ<sup>۹</sup> أَحْكَامِنَا، وَ

تَزُكُّ التَّعَرُّضِ<sup>۱۱</sup> لِلْمُسْلِمَاتِ بِالنِّكَاحِ وَالْمُسْلِمِينَ مُطْلَقاً بِالْفِتْنَةِ<sup>۱۲</sup> عَنْ دِينِهِمْ وَ قَطْعِ<sup>۱۳</sup> الطَّرِيقِ عَلَيْهِمْ، وَ سَرِقَةِ أَمْوَالِهِمْ، وَ إِبْوَاءِ<sup>۱۴</sup> عَيْنِ<sup>۱۵</sup> الْمُشْرِكِينَ

جنگیدن با کافر حربی بعد از دعوت به اسلام و خودداری از پذیرش واجب است تا وقتی که تسلیم شود یا کشته شود. از کافر حربی غیر از اسلام پذیرفته نیست و کافر کتابی نیز این چنین است مگر این که به شرایط ذمه پای بند شود و آن جزیه دادن، پای بندی به احکام ما، خودداری از نکاح با زنان مسلمان و مطلقاً تعرض نکردن به مسلمانان به وسیله اختلاف انداختن در دین شان، بستن راه بر آن ها و سرقت اموالشان، پناه دادن به جاسوس مشرکان و... است.

۱. جنگیدن
۲. دعوت
۳. خودداری
۴. مرجع ضمیر «ه» پذیرش اسلام است
۵. تسلیم شود
۶. کشته شود
۷. مرجع ضمیر «ه» کافر حربی است.
۸. مرجع ضمیر «ه» اسلام است.
۹. پای بند شود
۱۰. پای بندی
۱۱. خودداری
۱۲. اختلاف انداختن
۱۳. بستن
۱۴. پناه دادن
۱۵. جاسوس

وَ تَقْدِيرِ<sup>۱</sup> الْجُزِيَةِ إِلَى الْإِمَامِ، وَتَيَخَّرِ<sup>۲</sup> بَيْنَ وَضْعِهَا<sup>۳</sup> عَلَى رُءُوسِهِمْ<sup>۴</sup> وَأَرْضِيهِمْ<sup>۵</sup>، وَ عَلَيْهِمَا عَلَى الْأَقْوَى وَ لَيْكِنِ التَّقْدِيرُ لَا قَبْلَهُ، وَ يُؤْخَذُ<sup>۷</sup> مِنْهُ صَاغِرًا<sup>۸</sup>

تعیین جزیه با امام است و بنا بر قول قوی تر بین تعیین جزیه بر اساس تعداد آن ها یا زمین هایشان یا هر دو مخیر است ولی تعیین (جزیه) در روز گردآوری است نه قبل آن\* . و جزیه از کفار ذلیلانه گرفته می شود.

۱. تعیین
۲. مخیر است
۳. تعیین
۴. مرجع ضمیر «ها» جزیه است.
۵. تعداد
۶. زمین
۷. گرفته می شود
۸. ذلیلانه

\* علت حکم این است که باعث حقارت می شود.

### کیفیه القتال

وَ يُبَدَأُ بِقِتَالِ<sup>۲</sup> الْأَقْرَبِ<sup>۳</sup> إِلَى الْإِمَامِ، أَوْ مَنْ نَصَبَهُ<sup>۴</sup>، إِلَّا مَعَ الْحَطْرِ فِي الْبَعِيدِ  
جز در صورت خطر از سوی شخص دور (از میدان جنگ)، مبارزه با (شخص) نزدیک به امام یا کسی که امام او را نصب کرده است شروع می شود.

۱. شروع می شود
۲. مبارزه
۳. نزدیک
۴. نصب کرده است

وَ لَا يَجُوزُ الْفِرَارُ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا كَانَ الْعَدُوُّ ضِعْفًا لِلْمُسْلِمِ أَوْ أَقَلَّ<sup>۲</sup>  
فرار کردن از جنگ هنگامی که دشمن دو برابر مسلمانان یا کمتر باشد جایز نیست مگر...

۱. دو برابر
۲. کمتر

إِلَّا لِمَتَحَرَّفٍ<sup>۱</sup> لِقِتَالِ<sup>۲</sup> أَوْ مُتَحَرِّزٍ<sup>۳</sup> إِلَى فِتْنَةٍ<sup>۴</sup> يَسْتَنْجِدُ<sup>۵</sup> بِهَا فِي الْمَعُونَةِ<sup>۶</sup> عَلَى الْقِتَالِ<sup>۶</sup>

مگر در صورت تغییر آرایش برای جنگیدن یا برای همراه شدن به گروهی که از او درخواست یاری در جنگ کرده باشند.

۱. تغییر آرایش ۲. همراه شدن ۳. گروه ۴. درخواست یاری کرده باشد ۵. یاری ۶. جنگ

وَّيَجُوزُ الْمُحَارَبَةُ<sup>۱</sup> بِطُرُقٍ<sup>۲</sup> الْفَتْحِ<sup>۳</sup> كَهَدْمِ الْخُصُونِ<sup>۴</sup> وَالْمَنْجَنِيْقِ وَ قَطْعِ الشَّجَرِ  
جنگیدن در راه پیروزی مانند نابود کردن قلعه‌ها (با استفاده از) منجنیق و قطع درختان جایز است.  
۱. جنگیدن ۲. راه ۳. پیروزی ۴. قلعه‌ها

وَ كَذَا يُكْرَهُ إِزْسَالُ<sup>۱</sup> الْمَاءِ وَ النَّارِ، وَ إِقَاءُ<sup>۲</sup> السَّمِّ عَلَى الْأَقْوَى  
فرستادن آب و آتش و بنا بر نظر قوی‌تر انداختن سم مکروه است.  
۱. فرستادن ۲. انداختن

وَ لَا يَجُوزُ قَتْلُ الصَّبِيَّانِ<sup>۱</sup> وَ الْمَجَانِبِ وَ النَّسَاءِ<sup>۲</sup> وَ إِنْ غَاوْنَا<sup>۳</sup> إِلَّا مَعَ الصَّرْوَرَةِ  
کشتن کودکان، دیوانه‌ها و زنان حتی اگر معاونت (در جنگ) داشته باشند جز در صورت ضرورت جایز نیست.

۱. کودکان ۲. زنان ۳. معاونت داشته باشید

وَ كَذَا يَجُوزُ قَتْلُ التَّرْبِيسِ مِمَّنْ لَا يُقْتَلُ كَالنِّسَاءِ وَ الصَّبِيَّانِ  
کشتن سپر (انسانی) از انسان‌هایی که کشته نمی‌شوند جایز است مانند زنان و کودکان.

وَ لَوْ تَتَرَسَّوْا<sup>۱</sup> بِالْمُسْلِمِينَ كُفَّ<sup>۲</sup> عَنْهُمْ مَا أُمِّكَنْ<sup>۳</sup>،  
و اگر به وسیله مسلمانان سپر درست کنند تا جایی که امکان دارد از (کشتن) آن‌ها خودداری می‌شود.  
✓ در صورت کشتن آن‌ها هیچ قصاص و دیه‌ای برای مسلمانان نیست.

۱. سپر درست کنند ۲. خودداری می‌شود ۳. تا جایی که امکان دارد

وَ يُكْرَهُ التَّبْيِيتُ<sup>۱</sup> وَ الْقِتَالُ قَبْلَ الزَّوَالِ  
شبیخون و جنگیدن قبل از زوال خورشید مکروه است.  
منظور قبل از ظهر است.  
۱. شبیخون

وَ يُكْرَهُ وَ أَنْ يُعْرِقَبَ<sup>۱</sup> الْمُسْلِمُ الدَّابَّةَ وَ الْمُبَارَزَةُ بَيْنَ الصَّفَيْنِ<sup>۲</sup> مِنْ دُونِ إِذْنِ الْإِمَامِ  
مکروه است که مسلمان دست و پای حیوان را قطع کند و همچنین مبارزه بین دو صف بدون اجازه امام مکروه است.

۱. دست و پا قطع کند ۲. دو صف

وَ تُسْتَحَبُّ<sup>۱</sup> إِذَا نَدَبَ<sup>۲</sup> إِلَيْهَا<sup>۳</sup> مِنْ غَيْرِ أَمْرٍ جَائِزٍ<sup>۴</sup>.

و هرگاه امام بدون دستور قاطع او را برای مبارزه بین دو صف بفرستد مستحب است.  
 ۱. مستحب است ۲. بفرستد ۳. مرجع ضمیر «ها» مبارزه بین دو صف است ۴. قاطع

و تَجِبُ<sup>۱</sup> مُوَازَاةُ<sup>۲</sup> الْمُسْلِمِ الْمَقْتُولِ<sup>۳</sup> فِي الْمَعْرَكَةِ<sup>۴</sup>  
 خاکسپاری مسلمان کشته شده در میدان جنگ واجب است.

✓ هر امری که در جنگیدن حرام است اگر پیروزی در جنگ منوط به انجام این امور باشد مانع برداشته می شود مانند قطع درختان، کشتن کودک، زن، خنثای مشکل، راهب، پیرمرد، دیوانه و ... .

۱. واجب است ۲. خاکسپاری ۳. کشته شده ۴. میدان جنگ

## موانع القتال

### موانع جنگیدن

و يُتْرَكُ<sup>۱</sup> الْقِتَالُ وَجُوباً<sup>۲</sup> لِأَمْرِ<sup>۳</sup>  
 در این امور الزاماً جنگیدن ترک می شود.  
 ۱. ترک می شود ۲. الزاماً

وَ عَقْدُهُ مَا دَلَّ<sup>۱</sup> عَلَيْهِ<sup>۲</sup> مِنْ لَفْظٍ وَ كِتَابَةٍ<sup>۳</sup> وَ إِشَارَةٍ مُفْهِمَةٍ<sup>۴</sup> لَا يُشْتَرَطُ كَوْنُهُ مِنَ الْإِمَامِ بَلْ يَجُوزُ وَ لَوْ مِنْ  
 آخِذٍ<sup>۵</sup> الْمُسْلِمِينَ لِأَخَادِ الْكُفَّارِ أَوْ مِنَ الْإِمَامِ أَوْ نَائِبِهِ<sup>۶</sup> لِلْبَلَدِ<sup>۷</sup>  
 عقد امان عبارت است از اموری از قبیل لفظ، نوشته و اشاره گویا که بر آن دلالت دارد. عقد امان لازم نیست که از جانب امام باشد بلکه حتی اگر از سوی تک تک مسلمانان برای تک تک کفار باشد یا از سوی امام یا نایب او در شهر باشد جایز است.

۱. دلالت دارد ۲. مرجع ضمیر «ه» امان است ۳. نوشته ۴. گویا ۵. لازم نیست  
 ۶. تک تک ۷. مرجع ضمیر «ه» امام است. ۸. شهر

شَرْطُهُ<sup>۱</sup> أَيُّ أَنْ يَكُونَ قَبْلَ الْأَسْرِ<sup>۲</sup> إِذَا وَقَعَ<sup>۳</sup> مِنَ الْأَخَادِ وَ عَدَمُ<sup>۴</sup> الْمُفْسَدَةِ كَمَا لَوْ أَمَّنَ<sup>۵</sup> الْجَاسُوسُ فَإِنَّهُ لَا  
 يَنْفَعُ<sup>۶</sup>

شرط امان این است که قبل از اسارت باشد به شرط این که امان از جانب تک تک مسلمانان باشد (اگر امان از جانب امام باشد بعد از اسارت هم جایز است) و همچنین نداشتن مفسده (شرط امان است) مانند این که جاسوس را امان دهد پس عقد امان (در این حالت) نافذ نیست.

۱. امان ۲. اسارت ۳. باشد ۴. نداشتن ۵. امان ۶. نافذ نیست

التَّزْوِيلُ<sup>۱</sup> عَلَى حُكْمِ الْإِمَامِ، أَوْ مَنْ يَخْتَارُهُ<sup>۲</sup> الْإِمَامُ، فَيَنْفَعُ حُكْمُهُ مَا لَمْ يَخَالَفِ<sup>۳</sup> الشَّرْعَ بِأَنْ يَحْكُمَ بِمَا لَا  
 حَظَّ<sup>۴</sup> فِيهِ لِلْمُسْلِمِينَ أَوْ مَا يُنَافِي<sup>۵</sup> حُكْمَ الذَّمَّةِ لِأَهْلِهَا<sup>۶</sup>.

گردن نهادن به حکم امام یا کسی که امام او را برمی‌گزیند (از شرایط امان است). حکم امام تا زمانی که مخالف با شرع نباشد نافذ است البته در صورتی که حکم به امری نشود که هیچ بهره‌ای برای مسلمانان نباشد یا حکم ذمه برای اهل ذمه منافات داشته باشد (یعنی طوری نباشد که شرایط را رعایت نکنند).

۱. گردن نهادن ۲. برمی‌گزیند ۳. مخالف نباشد ۴. بهره ۵. منافات داشته باشد ۶. مرجع ضمیر «ها» ذمه است

## الإِسْلَامُ وَ بَدَلُ الْجَزِيَّةِ اسلام آوردن و دادن جزیه ۱. دادن

فَمَتَى<sup>۱</sup> أَشْلَمَ<sup>۲</sup> الْكَافِرُ حَرَمَ<sup>۳</sup> قِتَالَهُ<sup>۴</sup> مُطْلَقًا

هرگاه کافر اسلام بیاورد جنگیدن با او مطلقاً حرام است.

✓ هر کافر ذمی بذل جزیه کند جنگیدن با او حرام است.

۱. هرگاه ۲. اسلام بیاورد ۳. حرام است ۴. جنگیدن

و لَوْ كَانَ بَعْدَ حُكْمِ الْحَاكِمِ بِقَتْلِهِ وَ أَخْذِ مَالِهِ وَ سَبْيِ<sup>۱</sup> ذَرَارِيهِ<sup>۲</sup> سَقَطَ الْقَتْلُ وَ بَقِيَ الْبَاقِي  
اگر اسلام آوردن بعد از حکم حاکم به کشتن او، گرفتن مال و اسارت خانواده‌اش باشد کشتن ساقط می‌شود و سایر موارد باقی است.

۱. اسارت ۲. خانواده

الْمُهَادَنَةُ: عَلَى تَرْكِ الْخَرْبِ مَدَّةً مُعَيَّنَةً بِعَوَضٍ وَ غَيْرِهِ بِحَسَبِ مَا يَرَاهُ الْإِمَامُ<sup>۱</sup> قِلَّةً، وَ أَكْثَرُهَا<sup>۲</sup> عَشْرُ  
سِنِينَ فَلَا تَجُوزُ الزِّيَادَةُ عَنْهَا مُطْلَقًا

مهاده (عقد بستن) بر ترک جنگ تا مدت معین در برابر عوض یا غیر آن است. حداقل آن به صلاح دید حاکم است و بیشترین آن ده سال است پس بیشتر از آن مطلقاً جایز نیست.

۱. صلاح دید امام ۲. بیشترین

يَجُوزُ أَقَلُّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ إِجْمَاعًا

به اجماع فقها جایز است کمتر از ۴ ماه باشد.

وَ هِيَ جَائِزَةٌ مَعَ الْمَصْلَحَةِ لِلْمُسْلِمِينَ

مهاده در صورت مصلحت مسلمانان جایز است.

وَ قَدْ تَبَاحَ<sup>۱</sup> لِمُجَرَّدِ<sup>۲</sup> الْمَصْلَحَةِ الَّتِي لَا تَبْلُغُ<sup>۳</sup> حَدَّ الْحَاجَةِ<sup>۴</sup>



و گاهی اوقات مهاده به صرف مصلحتی که به حد نیاز نرسد مباح می‌شود.

۱. مباح می‌شود ۲. به صرف ۳. نرسد ۴. نیاز  
 موارد مصلحت عبارت است از: کم بودن تعداد مسلمانان (لَقَلَّتِهِمْ)، امید به اسلام آوردن (رَجَاءِ  
 إِسْلَامِهِمْ)، ممنوعیت مسلمانان (يَحْضَلُ بِهِ الْأَسْتِظْهَارُ)، نیاز مسلمانان (حَاجَةُ الْمُسْلِمِينَ)  
 الْغَنَائِمِ

وَأَضْلَاهَا<sup>۱</sup> وَالْمَالُ الْمَكْتَسَبُ<sup>۲</sup>، وَالْمُرَادُ<sup>۳</sup> هُنَا مَا أَخَذْتَهُ<sup>۴</sup> وَالْفَيْئَةُ<sup>۵</sup> الْمُجَاهِدَةُ عَلَى سَبِيلِ<sup>۶</sup> الْغَلْبَةِ، لَا  
 بِاخْتِلَافٍ وَ سَرِقَةٍ،

ریشه غنائم مال گرفته شده است. در اینجا مقصود مالی است که دسته‌ای از مجاهدان آن را از طریق غلبه (بر دشمن) نه به وسیله اختلاس و سرقت به دست می‌آورند.

۱. ریشه ۲. مرجع ضمیر «ها» غنائم است ۳. گرفته شده ۴. مقصود ۵. به دست آورده‌اند  
 ۶. مرجع ضمیر «ه» مال است ۷. دسته ۸. از طریق

فَائِنَهُ لِأَخِيهِ<sup>۱</sup> وَلَا بِإِنْجِلَاءِ<sup>۲</sup> أَهْلِهِ<sup>۳</sup> عَنْهُ بَعِيرٍ قِتَالٍ<sup>۴</sup> فَائِنَهُ لِلْإِمَامِ.

این مال برای ستاننده آن است و با دست کشیدن صاحب مال از آن بدون جنگیدن (غنیمت حاصل نمی‌شود) در نتیجه این مال برای امام است.

۱. ستاننده ۲. دست کشیدن ۳. صاحب ۴. جنگیدن

وَ تَمَلَّكَ<sup>۱</sup> النِّسَاءَ<sup>۲</sup> وَالْأَطْفَالَ<sup>۳</sup> بِالسَّبْيِ<sup>۴</sup> وَإِنْ كَانَتِ الْحَرْبُ<sup>۵</sup> قَائِمَةً<sup>۶</sup>

زنان و کودکان به سبب اسارت به مالکیت در می‌آیند حتی اگر جنگ برپا شده باشد.

۱. به مالکیت در می‌آیند ۲. زنان ۳. اسارت ۴. جنگ ۵. برپا

وَ الذُّكُورُ الْبَالِغُونَ يُقْتَلُونَ حَتْمًا إِنْ أُجِدُوا<sup>۱</sup> وَالْحَرْبُ قَائِمَةً، إِلَّا أَنْ يُسَلِّمُوا فَيَسْقُطَ قَتْلُهُمْ،

مردان بالغ حتماً کشته می‌شوند به شرط اینکه اسیر شوند و جنگ برپا باشد مگر اینکه مسلمان شوند در نتیجه از کشته شدن آن‌ها صرف نظر می‌شود.

وَ يَتَخَيَّرُ<sup>۱</sup> الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَئِذٍ<sup>۲</sup> بَيْنَ اسْتِزْقَائِهِمْ<sup>۳</sup>، وَالْمَنْعِ<sup>۴</sup> عَلَيْهِمْ، وَالْفِدَاءِ<sup>۵</sup>.

در این حالت امام بین به بردگی گرفتن آن‌ها، منت گذاشتن بر آن‌ها و فدیة گرفتن مخیر است.

۱. مخیر است ۲. در این هنگام ۳. به بردگی گرفتن ۴. مرجع ضمیر «هم» مردان بالغ است  
 ۵. منت گذاشتن ۶. فدیة گرفتن

وَ إِنْ أُجِدُوا<sup>۱</sup> بَعْدَ أَنْ وَصَعَتِ<sup>۲</sup> الْحَرْبُ<sup>۳</sup> أَوْ زَارَهَا<sup>۴</sup> لَمْ يُقْتَلُوا<sup>۵</sup>

اگر مردان بالغ بعد از تمام شدن سنگینی‌های جنگ (کنایه از تمام شدن جنگ) اسیر شوند کشته نمی‌شوند.

۱. اسیر شوند ۲. گاهی اوقات برای ترجمه روان تر فعل دوم که همراه «أَنْ» می‌آید به صورت  
 مصدر ترجمه می‌شود. ۳. سنگینی‌ها ۴. کشته نمی‌شوند

وَ يَتَخَيَّرُ الْإِمَامُ فِيهِمْ بَيْنَ الْمَنِّ عَلَيْهِمْ وَ الْفِدَاءِ لِأَنْفُسِهِمْ بِمَالٍ حَسَبَ مَا يَرَاهُ مِنَ الْمَضْلَحَةِ<sup>۱</sup>،  
وَالْإِسْتِزْقَاقِ<sup>۲</sup>

امام در خصوص آن‌ها بین منت گذاشتن بر آن‌ها (و آزاد کردنشان)، فدیة گرفتن برای جان‌هایشان در برابر مالی که به صلاح دیدش است و یا به بردگی گرفتن آن‌ها مخیر است.

۱. به صلاح دید امام است ۲. به بردگی گرفتن

فَيَدْخُلُ<sup>۱</sup> ذَلِكَ فِي الْغَنِيمَةِ وَ لَوْ عَجَزَ<sup>۲</sup> الْأَسِيرُ الَّذِي يَجُوزُ لِلْإِمَامِ عَنِ الْمَشْيِ<sup>۳</sup> لَمْ يَجْزُ قِتْلُهُ.  
اسیران داخل در غنیمت می‌شوند (در صورتی که امام فدیة گرفتن یا به بندگی گرفتن را انتخاب کند) و اگر اسیری که برای امام کشتن او جایز باشد از راه رفتن ناتوان باشد کشتن او جایز نیست.  
۱- داخل می‌شود ۲. منظور از «ذلک» اسیران است ۳. ناتوان باشد ۴. راه رفتن

وَ مَا لَا يُنْقَلُ<sup>۱</sup> وَ لَا يُحَوَّلُ<sup>۲</sup> مِنْ أَمْوَالِ الْمُشْرِكِينَ كَالْأَرْضِ وَالْمَسَاكِينِ<sup>۳</sup> وَالشَّجَرِ<sup>۴</sup> لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، سِوَاءَ  
فِي ذَلِكَ<sup>۵</sup> الْمُجَاهِدُونَ وَ غَيْرُهُمْ.

از اموال مشرکان چیزهایی که منقول نیستند و از جایی به جای دیگر برده نمی‌شوند برای تمام مسلمانان است مانند زمین، خانه‌ها و درختان، خواه در میان مسلمانان رزمنده یا غیر رزمنده باشد.

۱. منقول نیستند ۲. از جایی به جای دیگر برده نمی‌شوند ۳. خانه‌ها ۴. درختان ۵. منظور از «ذلک» مسلمانان است.

وَالْمَنْقُولُ مِنْهَا<sup>۱</sup> بَعْدَ الْجَعَائِلِ<sup>۲</sup> الَّتِي يَجْعَلُهَا<sup>۳</sup> الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَصَالِحِ كَالدَّلِيلِ<sup>۴</sup> عَلَى طَرِيقِ<sup>۵</sup> أَوْ  
عُورَةٍ<sup>۶</sup>، وَ مَا يَلْحَقُ<sup>۷</sup> الْغَنِيمَةَ مِنْ مَّوْتَةٍ<sup>۸</sup> جَفْظٍ<sup>۹</sup> وَ نَقْلِ<sup>۱۰</sup> وَ غَيْرِهِمَا،

از غنایم مال منقول بعد از قراردادهایی که امام (علیه‌السلام) آن‌ها را برای مصالحی مانند نشان دادن مسیر یا اسرار دشمن منعقد می‌کند و (بعد از) اموری از قبیل هزینه نگهداری، انتقال و... که به غنیمت ملحق می‌شود (بین مجاهدان تقسیم می‌شود).

۱. مرجع ضمیر «ها» غنایم است ۲. قراردادها ۳. منعقد می‌کند ۴. نشان دادن ۵. مسیر ۶. اسرار دشمن ۷. ملحق می‌شود ۸. هزینه ۹. نگهداری ۱۰. انتقال

وَالرَّضِخُ<sup>۱</sup> وَ الْمَرَادُ بِهِ هُنَا<sup>۲</sup> الْعَطَاءُ<sup>۳</sup> الَّذِي لَا يَبْلُغُ سَهْمَ مَنْ يُعْطَاهُ<sup>۴</sup> لَوْ كَانَ مُسْتَحِقًّا<sup>۵</sup> لِلسَّهْمِ كَالْمَرْأَةِ<sup>۶</sup>  
وَالْخُنْثَى<sup>۷</sup> وَ الْعَبْدُ وَ الْكَافِرُ إِذَا عَاوَنُوا<sup>۸</sup>،

رضخ؛ و مراد از آن در اینجا بخششی است که به اندازه سهم کسی که به او داده می‌شود نباشد اگر چه سزاوار آن سهم باشد مانند زن، دو جنسه، بنده و کافر هنگامی که همکاری کنند.

۱. عطا و بخشش اندک ۲. در اینجا ۳. بخشش ۴. داده می‌شود ۵. سزاوار ۶. زن ۷. دوجنسه ۸. همکاری کنند

فَإِنَّ الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُعْطِيهِمْ<sup>۱</sup> مِنَ الْغَنِيمَةِ بِحَسَبِ مَا يَرَاهُ مِنَ الْمَضْلَحَةِ<sup>۲</sup> بِحَسَبِ حَالِهِمْ<sup>۳</sup>

پس امام به آن‌ها به اندازه‌ای که مصلحت بداند و بسته به حالشان مقداری از غنیمت عطا می‌کند.

۱. عطا می‌کند ۲. مصلحت می‌داند ۳. بسته به حالشان

وَالْحُمَيْسَ وَ التَّقْلَ وَالْمَرَادُ هُنَا زِيَادَةُ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ الْعَانِمِينَ<sup>۱</sup> عَلَى نَصِيْبِهِ<sup>۲</sup> شَيْئاً مِّنَ الْعَنِيْمَةِ لِمَصْلَحَةٍ، كَذَلَالَةٍ<sup>۳</sup> وَإِمَارَةٍ<sup>۴</sup> وَ سَرِيَّةٍ<sup>۵</sup> وَ تَهْجُمٍ<sup>۶</sup> عَلَى قَرْبٍ<sup>۷</sup> أَوْ حِصْنٍ<sup>۸</sup> وَ تَجَسُّسٍ<sup>۹</sup> حَالٍ<sup>۱۰</sup> وَ غَيْرِهَا مِمَّا فِيهِ نِكَايَةٌ<sup>۱۱</sup> الْكُفَّارِ.

و خمس و نفل؛ و مراد از آن در اینجا این است که امام بنابر مصلحتی به برخی از غنیمت گیران بیش از سهمش چیزی عطا کند همچون (حق) هدایت و راهنمایی، فرماندهی، پیش قراولان سپاه، حمله به یک مبارز یا قلعه، جاسوسی از موقعیتی و سایر چیزهایی که در آن غلبه بر کفار باشد.

۱. غنیمت گیران ۲. بیش از سهمش ۳. هدایت و راهنمایی ۴. فرماندهی ۵. پیش قراولان سپاه ۶. حمله ۷. مبارز ۸. قلعه ۹. جاسوسی ۱۰. موقعیتی ۱۱. غلبه

وَ مَا يَصْطَفِيهِ<sup>۱</sup> الْإِمَامُ لِتَنْفُسِهِ<sup>۲</sup> يُقْسِمُ<sup>۳</sup> الْفَاضِلُ<sup>۴</sup> بَيْنَ الْمُقَاتِلَةِ<sup>۵</sup> وَ مَنْ حَصَرَ<sup>۶</sup> الْقِتَالَ<sup>۷</sup> لِيُقَاتِلَ<sup>۸</sup> وَ إِنْ لَمْ يُقَاتِلْ حَتَّى الطُّفْلِ الذَّكَرِ<sup>۹</sup> مِنْ أَوْلَادِ الْمُقَاتِلِينَ<sup>۱۰</sup> دُونَ غَيْرِهِمْ الْمُؤَلُّودِ بَعْدَ الْجِيَازَةِ<sup>۱۱</sup> وَ قَبْلَ الْقِسْمَةِ

و هر چه امام برای خود انتخاب کند مازاد آن بین رزمنده و کسی که در جنگ حاضر شده است تا بجنگد هر چند که ن جنگیده باشد تقسیم می شود حتی پسر بچه از فرزندان رزمندگان بجز فرزندان که بعد از غنیمت گرفتن و قبل از تقسیم آن به دنیا می آیند.

۱. انتخاب می کند ۲. برای خودش ۳. تقسیم می شود ۴. مازاد ۵. رزمنده ۶. حاضر شده است ۷. جنگ ۸. تا بجنگد ۹. پسر بچه ۱۰. رزمندگان ۱۱. غنیمت گرفتن

وَ كَذَا الْمُدَّدُ<sup>۱</sup> الْوَأَصِلُ<sup>۲</sup> إِلَيْهِمْ<sup>۳</sup> لِيُقَاتِلَ<sup>۴</sup> مَعَهُمْ فَلَمْ يُدْرِكِ الْقِتَالَ<sup>۵</sup> حِينَئِذٍ<sup>۶</sup> أَيُّ: حِينَ إِذْ يَكُونُ وَصُولُهُ<sup>۷</sup> بَعْدَ الْجِيَازَةِ وَ قَبْلَ الْقِسْمَةِ...

و همچنین در مورد نیروی کمکی که به آنها ملحق می شود تا با آنها بجنگد اما وارد جنگ نشده اند. در این هنگام یعنی اگر زمان رسیدنش به نبرد بعد از کسب غنیمت و قبل از تقسیم باشد...

۱. نیروی کمکی ۲. مرجع ضمیر «هم» رزمندگان است ۳. کنایه از وارد جنگ نشدن است ۴. در این هنگام ۵. رسید

لِلْفَارِسِ<sup>۱</sup> سَهْمَانٍ<sup>۲</sup> وَ لِلرَّجَالِ وَ هُوَ مَنْ لَيْسَ لَهُ فَرَسٌ سِوَاءَ كَانِ رَاجِلاً<sup>۳</sup> أَمْ رَاكِباً<sup>۴</sup> غَيْرَ الْفَرَسِ<sup>۵</sup> سَهْمٌ، وَ لِذِي الْفُرَايسِ<sup>۶</sup> وَإِنْ كَثُرَتْ<sup>۷</sup> ثَلَاثَةٌ<sup>۸</sup> أَشْهُمٌ<sup>۹</sup> وَ لَوْ قَاتَلُوا<sup>۱۰</sup> فِي الشَّقَنِ<sup>۱۱</sup> وَ لَمْ يَخْتَاجُوا<sup>۱۲</sup> إِلَى أَفْرَاسِيهِمْ<sup>۱۳</sup>، لِيَصْدُقَ الْإِسْمُ وَ حُصُولِ<sup>۱۴</sup> الْكُلْفَةِ<sup>۱۵</sup> عَلَيْهِمْ بِهَا<sup>۱۶</sup>.

برای سوارکار، دو سهم و پیاده، یک سهم (در نظر گرفته می شود) و پیاده کسی است که اسبی ندارد، خواه پیاده باشد یا سوار بر اسب شخص دیگر باشد. برای صاحبان اسبها هر چند که زیاد باشند به خاطر صدق اسم (اسب سوار بر آنها) و به وجود آمدن هزینه به وسیله اسبها برای صاحبانشان سه سهم قرار داده می شود اگر چه سوار بر کشتی بجنگند و نیاز به اسبهایشان نداشته باشند.

۱. سوارکار ۲. دو سهم ۳. پیاده ۴. سوار ۵. اسب شخص دیگر ۶. صاحبان اسبها ۷. زیاد باشند ۸. جمع کلمه سهم است ۹. بجنگند ۱۰. کشتی ۱۱. نیاز به... نداشته باشند ۱۲. اسبهایشان ۱۳. به وجود آمدن ۱۴. هزینه ۱۵. مرجع ضمیر «ها» اسب است

و لَا يُسْهِمُ<sup>۱</sup> لِلْمُخْذَلِ وَهُوَ الَّذِي يُجَبَّنُ<sup>۲</sup> عَنِ الْقِتَالِ<sup>۳</sup> وَ يَخَوْفُ<sup>۴</sup> عَنِ لِقَاءِ<sup>۵</sup> الْأَبْطَالِ<sup>۶</sup>،  
و به مخذل یعنی کسی که از جنگ و رویارویی با پهلوانان می ترسد سهمی داده نمی شود.  
۱. سهمی داده نمی شود ۲. می ترسد ۳. جنگیدن ۴. می ترسد ۵. رویارویی ۶. پهلوانان

فَإِنَّ مِثْلَ ذَلِكَ يُتَّبَعِي<sup>۱</sup> الْقَاوَةَ<sup>۲</sup> إِلَى الْإِمَامِ، أَوْ الْأَمِيرِ إِنْ كَانَ فِيهِ صَلَاحٌ<sup>۳</sup>، لَا إِظْهَارُهُ<sup>۴</sup> عَلَى النَّاسِ  
و اگر مصلحت باشد شایسته است امثال آن (شخص) در پیشگاه امام یا امیر لشکر افکنده شود.  
نشان دادن او به مردم (شایسته نیست).

۱. شایسته است ۲. افکندن، انداختن ۳. اگر مصلحت باشد ۴. نشان دادن

و لَا الْمُرْجَفِ وَ هُوَ الَّذِي يَذُكُرُ<sup>۱</sup> قُوَّةَ<sup>۲</sup> الْمُشْرِكِينَ وَ كَثُرَتْهُمْ<sup>۳</sup> بَحِيثٌ يُؤَدِّي إِلَى<sup>۴</sup> الْجَذْلَانِ<sup>۵</sup>، وَالظَّاهِرُ أَنَّهُ  
أَخْصَ مِنَ الْمُخْذَلِ، وَ إِذَا لَمْ يُسْهِمَ لَهُ فَأَوْلَى<sup>۶</sup> أَنْ لَا يُسْهِمَ لِفَرَسِهِ<sup>۷</sup>.

مرجف هم (سهمی ندارد) و آن کسی است که از قدرت و تعداد بی شمار مشرکان سخن می گوید تا  
جایی که منجر به شرم می شود و مرجف اخص از مخذل است. اگر به او سهمی داده نشود بهتر  
است که به اسبش هم سهمی داده نشود.

۱. سخن می گوید ۲. قدرت ۳. تعداد بی شمار ۴. تاجایی که منجر به... شود  
۵. شرم ۶. بهتر ۷. اسب

و لَا لِلْقَحْمِ وَ هُوَ الْكَبِيرُ الْهَرَمُ<sup>۱</sup>، وَالصَّرَعُ وَ هُوَ الصَّغِيرُ الَّذِي لَا يَصْلُحُ لِلرُّكُوبِ<sup>۲</sup> وَالْحَطِيمِ وَ هُوَ الَّذِي  
يَنْكَسِرُ<sup>۳</sup> مِنَ الْهَزَالِ<sup>۴</sup> وَالرَّازِحِ وَالْمُرَادُ هُنَا الَّذِي لَا يَقْوَى<sup>۵</sup> بِصَاحِبِهِ عَلَى الْقِتَالِ، لِهَزَالِ<sup>۶</sup> أَوْ إِغْيَاءِ<sup>۷</sup> مِنَ  
الْحَيْلِ<sup>۷</sup>

قحم و آن اسب پیر فرتوت، ضرع و آن کره اسبی که مناسب سواری نیست، حطم و آن اسبی که از  
لاغری فرو می ریزد و رازح و آن اسبی که به خاطر لاغری و ناتوانی به صاحبش در نبرد قدرت  
نمی دهد (به اینها هم سهمی داده نمی شود).

۱. پیر فرتوت ۲. شایسته سوار شدن نباشد ۳. فرو می ریزد ۴. لاغری ۵. قدرت نمی دهد  
۶. لاغری ۷. ناتوانی

## أَحْكَامُ الْبَغَاةِ

### احکام شورشیان

مَنْ حَرَجَ<sup>۱</sup> عَلَى الْمُعْضُومِ مِنَ الْأَيْمَةِ اللَّهُ فَهَوَ بَاغٍ، وَاجِدًا كَانَ أَوْ أَكْثَرَ كَأَهْلِ الْجَمَلِ وَ صِفَتَيْنِ  
هر کس بر امام معصوم از ائمه خارج شود (قیام کند) پس او یاغی است، خواه یک نفر باشد یا بیشتر  
مانند اصحاب جمل و صفین.

۱. خروج کند، قیام کند

فَذُو<sup>۱</sup> الْفَيْئَةِ<sup>۲</sup> كَأَصْحَابِ الْجَمَلِ وَ مُعَاوِيَةَ يُجْهَرُ<sup>۳</sup> عَلَى جَرِيحِهِمْ<sup>۴</sup>، وَ يُتَّبَعُ<sup>۵</sup> مُدْبِرُهُمْ<sup>۶</sup> وَ يُقْتَلُ<sup>۷</sup> أَسِيرُهُمْ،

صاحبان این گروه مجروحان آنها مورد حمله قرار می‌گیرند و رهبر آنها تحت تعقیب قرار می‌گیرد و اسیر آنها کشته می‌شوند مانند اصحاب جمل و معاویه.

۱. صاحب، صاحبان ۲. گروه ۳. مورد حمله قرار می‌گیرند ۴. زخمی‌ها
۵. تحت تعقیب قرار می‌گیرند ۶. رهبر ۷. کشته می‌شوند

وَ غَيْرُهُمْ<sup>۱</sup> كَالْخَوَارِجِ يُفَرِّقُونَ<sup>۲</sup> مِنْ غَيْرِ أَنْ<sup>۳</sup> يُتَّبَعَ لَهُمْ مَدْبِرٌ، أَوْ يُقْتَلَ لَهُمْ أُشِيرٌ، أَوْ يُجَهَّزَ عَلَى جَرِيحٍ. و برخی دیگرشان بدون اینکه رهبرشان تعقیب شود یا اسیرشان کشته شود یا مجروحشان مورد حمله قرار گیرد متفرق می‌شوند مانند خوارج.

۱. برخی دیگر آنها ۲. تعقیب می‌شوند ۳. بدون اینکه

وَ لَا تُسَبَى<sup>۱</sup> نِسَاءُ<sup>۲</sup> الْفَرِيقَيْنِ<sup>۳</sup> وَ لَا ذَرَارِيَهُمْ<sup>۴</sup> فِي الْمَشْهُورِ، وَ لَا تُمْلِكُ<sup>۵</sup> أَمْوَالُهُمُ الَّتِي لَمْ يَخَوْهَا الْعُسْكَرُ<sup>۶</sup> إِجْمَاعًا، وَ إِنْ كَانَتْ مِنْهَا يُنْقَلُ<sup>۸</sup> وَ يُحَوَّلُ<sup>۹</sup>، وَ لَا مَا خَوَاهُ<sup>۱۰</sup> الْعُسْكَرُ إِذَا رَجَعُوا<sup>۱۱</sup> إِلَى طَاعَةِ الْإِمَامِ. و اگر به اطاعت از امام باز گردند بنا بر قول مشهور، زنان هر دو گروه به اسارت گرفته نمی‌شوند و بر آنها خشم گرفته نمی‌شود و به اجماع فقها، اموالشان که نظامیان آن را قبضه نکرده باشند به مالکیت در نمی‌آید حتی اگر از چیزهایی باشد که منقول است یا تغییر شکل داده می‌شود یا چیزی نباشد که لشکر آن را گرفته باشد.

۱. به اسارت گرفته نمی‌شود ۲. زنان ۳. دو گروه ۴. خشم گرفته نمی‌شود
۵. به مالکیت در نمی‌آید ۶. نگرفته باشند، قبضه نکرده باشند ۷. نظامیان، لشکر
۸. منقول باشند ۹. تغییر شکل داده می‌شود ۱۰. گرفته باشد ۱۱. باز گردند

وَ إِنَّمَا الْخِلَافُ<sup>۱</sup> فِي قِسْمَةِ<sup>۲</sup> أَمْوَالِهِمْ<sup>۳</sup> الَّتِي حَوَاهَا الْعُسْكَرُ مَعَ إِصْرَارِهِمْ<sup>۴</sup>. وَ الْأَصْحَ<sup>۵</sup> عَدَمَ قِسْمَةِ أَمْوَالِهِمْ مُطْلَقًا عَمَلًا بِسِيرةِ عَلِيٍّ<sup>صلى الله عليه وسلم</sup> فَإِنَّهُ أَمَرَ<sup>۶</sup> بِرَدِّ أَمْوَالِهِمْ.

اختلاف بر سر تقسیم اموال آنهاست که لشکر با مقاومت آنها را تصرف کرده است. درست‌تر این است که مالشان را بر اساس رفتار علی علیه السلام به هیچ وجه تقسیم نکنند چنانکه دستور داده است اموالشان برگردد.

۱. اختلاف ۲. تقسیم ۳. مرجع ضمیر «هم» دو گروه مورد اشاره در بالاست
۴. مقاومت ۵. درست‌تر ۶. دستور داده است

## سوالات جهاد

۱- با توجه به عبارت زیر، دستور جهاد توسط امام (علیه السلام) به یک یا چند نفر چه اثری دارد؟  
 «يجب الجهاد على الكفاية، وقد يتعين بأمر الأمام (عليه السلام) لأحد على الخصوص و إن قام به من كان فيه كفاية.»  
 «ارشاد ۹۹»

- (۱) جهاد بر آنها واجب تعیینی می شود.
  - (۲) وجوب کفایی جهاد از دیگران ساقط می شود.
  - (۳) جهاد در هر حال بر آنها واجب عینی می شود.
  - (۴) جهاد بر آنها واجب عینی می شود، منوط به این که دیگران اقدام به جهاد نکنند.
- گزینه ۳ صحیح است.

۲- با توجه به عبارت زیر، کدام گزینه راجع به «جهاد» صحیح است؟  
 قوله تعالى «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» أوجب بعد انسلاخها الجهاد و جعله شرطاً فيجب كلما وجد الشرط و لا يتكرر بعد ذلك بقية العام، لعدم إفادة مطلق الأمر التكرار.  
 «ارشاد ۹۹»

- (۱) جهاد کفایی یک بار در سال واجب است.
  - (۲) جهاد ابتدایی یک بار در سال واجب است.
  - (۳) تکرار وجوب کفایی جهاد در سال، مشروط به تحقق شرایط وجوب است.
  - (۴) تکرار وجوب جهاد ابتدایی در سال، مشروط به تحقق شرایط وجوب است.
- گزینه ۱ صحیح است.

۳- در متن زیر، واژه «عطب» و «هرب»، به ترتیب به چه معنا است؟  
 «الدفاع عن النفس و المال و الحریم و هو جائز فی الجمیع مع عدم ظن العطب. و مع العجز يجب الهرب مع الإمكان.»  
 «ارشاد ۱۴۰۳»

- (۱) هلاکت - فرار
  - (۲) هلاکت - مبارزه
  - (۳) شکست - فرار
  - (۴) شکست مبارزه
- گزینه ۲ صحیح است.

۴- با توجه به عبارت زیر، «مخذل» به چه کسی گفته می شود؟  
 «لايسهم للمخذل و هو الذي يجبن عن القتال، و يخوف عن لقاء الأبطال.»  
 «ارشاد ۱۴۰۳»

- (۱) کسی که از جنگ با دشمن می ترسد.
  - (۲) کسی که مسلمانان را از جنگ می ترساند.
  - (۳) کسی که از ترس دشمن، مسلمانان را یاری نکند.
  - (۴) کسی که از جنگ می ترسد و مسلمانان را از جنگ می ترساند.
- گزینه ۴ صحیح است.